

## روایت سوسیال فرمیستی از برنامه کمونیستی

### ناصر پایدار

برنامه کمونیستی باید از یکسو کیفرخواست زنده سوسیالیستی پرولتاریا علیه تمامیت سرمایه داری و از سوی دیگر تجلی جریان جنگ روزمره و سنگر به سنگر توده های کارگر علیه سرمایه در تمامی عرصه های کار و زیست باشد. طبقه کارگر باید در برنامه حزب خویش هم افق برون رفت از نظام سرمایه داری و شیوه جامعه سالاری سوسیالیستی خود را به روشنی درک کند، هم موقعیت پیکار و جبهه تعرض موجودش را به درستی بشناسد. برنامه باید برای طبقه کارگر مصرف مادی مستمر و مؤثر داشته باشد. برنامه نویسی رایج حتی در کاملترین و منسجم ترین شکل تا کنونی خود نیز مطلقاً چنین نیست. اشکالات اساسی این برنامه نویسی ها را در پایه ای ترین سطح می توان بشرح زیر فرمولبندی نمود.

الف. این برنامه ها بیشتر به یک برگ شناسایی میمانند و هیچ مصرف سیاسی روتین و زنده در عرصه مصاف جاری طبقه کارگر علیه بورژوازی ندارند. هویت و ملاحظات سیاسی جریان کمونیستی را بیان میکنند، بدون اینکه هیچ نشانی از حضور مؤثر، عملی و زنده کمونیسم در کارزار طبقاتی با بورژوازی و ره زدن به سوسیالیسم برای کارگران تصویر نمایند. اساس کار در تنظیم این برنامه ها نوعی اعلام مواضع و اظهار هویت است. اشاره به چهارچوب عام درک ماتریالیستی تاریخ پیرامون جامعه سرمایه داری، یک ادعاینامه پر شور ایدئولوژیک علیه این نظام و لیستی از مطالبات فرمیستی تمامی صدر و ذیل این برنامه نویسی را تعیین میکنند. حزب یا گرایش کمونیستی با درکی اینچنین از برنامه، مستقل از میزان نیرو و اجتماعی بودن یا نبودنش اساساً خود را یک پای زنده و جدی پیکار طبقاتی احساس نمیکند. در برنامه اش فقط از ماهیت نظام کاپیتالیستی سخن رانده است اما اینکه این نظام در شرائط مشخص فعلی با محصول کار پرولتاریا چه میکند؟

طبقه کارگر جامعه و جهان را در چه ابعاد غول آسایی استثمار مینماید؟ برای تحقق این استثمار و ادامه ارزش افزایی سرمایه چه شرائط زیست درباری را بر طبقه کارگر تحمیل نموده و چگونه دنیا را به دوزخ سیاه بشریت تبدیل کرده است سکوت مینماید.

برنامه نویسی رایج کمونیستی به کارگران نمیگوید که آنان در سیطره این نظام ضد بشری چه چیز تولید کرده اند، سرمایه با این تولیدات چه کرده، چه بخشی از تمامی این تولیدات صرف بازتولید نیروی کارشان شده و بقیه این حجم عظیم محصول، چگونه در دستان ناپاک بورژوازی به سرمایه الحاقی و به ابزار سیادت بورژوازی بر آنها یا به سلاح توحش سرمایه داران علیه آنان مبدل شده است.

برنامه نویسی رایج رابطه سرمایه و کار مزدوری را در شرائط مشخص آناتومی نمیکند و کارگران را چراغ بدست در زوایای این مسلخ سیاه نمی چرخاند تا ریشه های واقعی فلاکت و کشتار و سیه روزی خویش را باچشم باز مشاهده کنند و کفایت حتمی نیروی سترگ طبقاتی شان را برای از جا کندن ریشه اصلی این سیه روزی ها و سرنگونی کامل این مسلخ دهشتناک با اندیشه کارگری و ذهن کمونیستی تعمق نمایند. نتیجه طبیعی تهی بودن برنامه از چنین مضمون پراتیک و زنده ای، این میشود که جریان کمونیستی در پهنه تقابل روزمره جنبش کارگری با سرمایه از طرح رهنمودهای خلاق، رادیکال و پیشرو عاجز می ماند، بجای راه حلهای واقعی پیکار به ردیف کردن لیستی از مطالبات رفرمیستی و نثار مثنی تف و لعنت علیه بورژوازی بسنده می کند. سوسیالیسم در برنامه کمونیستها اصلاً یک جنبش بالفعل نیست. هیچ پیام و رسالتی برای جریان کنونی مبارزه کارگران ندارد. آنچه که تا این زمان کمونیستها حتی در رادیکال ترین شکل ممکن تحت نام برنامه تنظیم کرده اند انتظارات سوسیال رفرمیستی جنبش سندیکالیستی بعلاوه یک مرامنامه خشک و خالی مکتبی همراه با شعار سرنگونی دولت بوده است. عبارات پر هیجان ملامت از کلی بافی آکادمیک در باره انقلاب و سوسیالیسم و ضرورت اعمال قهر و سکوت مطلق و مرگبار در باره رابطه سوسیالیسم با جنبش جاری توده های کارگر اصلی ترین مشخصه تمامی این برنامه ها را تعیین میکنند. جنبش کمونیستی طبقه کارگر یعنی جنبشی با برنامه کمونیستی علیه تمامیت نظام سرمایه داری، برنامه ای برای

مصاف حی و حاضر، با مطالبات و انتظاراتی متناظر با توسعه و اجتماعی کردن جنبش کمونیستی که سرنگونی دولت بورژوازی را یک شرط لازم تحقق خود اعلام می‌دارد. پرولتاریا در این برنامه از دستکاری نظم موجود حرکت نمی‌کند. بالعکس باژگونی بالفعل نظم اقتصادی، مدنی، اجتماعی مسلط و جایگزینی آن توسط یک سازمان کار و مدنیت متناظر با محو کار مزدوری را موضوع مبارزه جاری طبقاتی خویش علیه نظام سرمایه داری می‌کند. مطالبات آتی در این برنامه نه مرحله بندی می‌شود و نه هیچ تقدس کمونیستی کسب می‌کند. پرولتاریا با فراخوان برنامه برای تغییر عینیت موجود به پیکار می‌ایستد، انتظارات و خواسته‌های فوری را چگونگی آرایش قوای طرفین پیکار و میزان پیشروی و پسروی جبهه های متخاصم نبرد تعیین مینماید. نتیجه اینکه برنامه اساساً از طرح عینی و حی و حاضر سازمان کار و مدنیت کمونیستی در همین شرایط موجود و بر پایه داده های کنونی جامعه یا جهان عزیمت می‌کند و مطالبات فوری فقط مضمون قرارهای جنگی روزمره وی علیه سرمایه را اعلام می‌دارد. برنامه نویسی رایج کمونیستی درست رویه معکوس این معادله را منعکس می‌کند. در اینجا یک " براعت و استهلال طویل" رومانتیک جایگزین طرح عملی و مشخص پرولتاریا برای تغییر نظم اجتماعی موجود میشود و جریان کمونیستی ناشر برنامه نام این قسمت را بنا به تفسیرات مختلف "بخش حداکثر!!! "سوسیالیسم"!!! "دنیای بهتر"!!! یا هر چیز دیگری می‌گذارد. مابقی قسمتهای برنامه فقط مطالبات محدود و اصلاح طلبانه ناظر بر ضرورت دستکاری نظم سرمایه است. اینکه رابطه جنبش سوسیالیستی به مشابه جریان جاری پیکار طبقه کارگر با این برنامه چیست؟ کسی نمی‌داند!!! شکل متعارف برنامه نویسی کمونیستی خیلی صریح فریاد می‌زند که:

۱. سوسیالیسم یک جنبش واقعی طبقاتی و بالفعل اجتماعی در شرائط روز و در مرحله کنونی تاریخ نیست!!! بلکه در بهترین حالت ایده ای برای آینده های دوردست است!!!.

۲. در وضعیت موجود طبقه کارگر باید برای دستکاری نظم سرمایه و حصول به دنیائی بهتر در سیطره همین نظام مبارزه کند!!!

۳. آگاهی کمونیستی و طبقاتی پرولتاریا، نقد آگاه طبقاتی وی بر عینیت موجود سرمایه

داری یا تسلیح شدن او به آلترناتیو مشخص کمونیستی در مقابل این عینیت نیست!!! به بیان دیگر برنامه یا کیفرخواست طبقاتی قرار نیست منعکس کننده اشراف ذهنی توده های کارگر به بدیل سوسیالیستی خود و ابراز آمادگی بالفعل آنان برای جایگزینی سرمایه داری توسط این بدیل باشد.

۴. این آگاهی سلاح مادی پیکار پرولتاریا علیه سرمایه نمی باشد و توده های کارگر دنیا هیچ نیازی به این سلاح ندارند!!!

۵. این توده های کارگر نیستند که باید سوسیالیسم را ظرف اعتراض و پیکار طبقاتی خویش علیه بردگی مزدی کنند، بالعکس آنان باید به همان جنگ و دعوی سندیکالیستی خود مشغول باشند. سخن از سوسیالیسم و کمونیسم یا در واقع همان لفظ پردازی رمانتیستی در باره سوسیالیسم امر خاص و انحصاری نخبگان حزبی است!!!

۶. گرایش کمونیستی قرار نیست سلول رشد یابنده ای در درون جنبش کمونیستی طبقه کارگر باشد، زیرا که کمونیسم اساساً موضوع مبارزه پرولتاریا نیست!!! این گرایش باید در حصار آهنین حزبیت و به مثابه نیروئی ماوراء طبقه، مبارزه توده های کارگر را امر و نهی کند!!!

۷. تسخیر قدرت سیاسی شرط لازم پیشبرد پیکار جاری و بالفعل سوسیالیستی نیست.

بلکه دریچه ای است بسوی گشایش احتمالی این جبهه نبرد در آینده ای نامعلوم!!!

۸. حکومت کارگری نه امر توده های طبقه کارگر که تخصص ویژه نخبگان حزبی است. به این دلیل کاملاً روشن که توده کارگر غرق در مجادلات رفرمیستی، بدون سازمانیابی شورائی سوسیالیستی، بدون اینکه کمونیسم را ظرف پیکار روزمره خود کرده باشد و بدون اینکه افق معین و راستین مدنیت یا سازمان کار و زیست سوسیالیستی را هدف مبارزه طبقاتی خود قرار داده باشد، هیچگاه نخواهد توانست در فردای سرنگونی رژیم دخالت خلاق و نافذ خود در برنامه ریزی همه سویه اقتصاد و امور اجتماعی را تأمین نماید. پیداست که باید کار را به کاردان بسپرد!!! همانگونه که در سالهای بعد از انقلاب اکتبر چنین کرد!

۹. سوسیالیسم جنبش لغو و محو کار مزدوری، طبقات و استثمار و بیحقوقی طبقاتی

نیست. بلکه رک و پوست کنده همان سرمایه داری دولتی است!!! زیرا محصول کارکرد تمامی مؤلفه هائی که در بالا برشمردیم سوای جایگزینی نظم موجود سرمایه داری با بدیل دولتی آن هیچ چیز دیگری نخواهد بود.

برنامه نویسی موجود محصول مستقیم سلطه سوسیال رفرمیسم و کمونیسم بورژوائی بر جنبش کارگری دنیا در طول قرن جاری است. این نوع برنامه نگاری هیچ سنخیتی با ملزومات رشد و بالندگی جنبش کمونیستی کارگران ندارد و پاسخگوی هیچ نیازی در این زمینه نیست. حزب، گروه یا سازمان صادر کننده چنین برنامه هائی در میدان مصاف طبقاتی میان پرولتاریا و سرمایه داری نیروئی کاملاً رفرمیست، مفلوک، بی خاصیت و بی تأثیر است. این یکی از اساسی ترین معضلات موجود جنبش کارگری در وضعیت کنونی است.

به روند روتین کشمکش میان پرولتاریا و بورژوازی در عرصه های مختلف و در شرائط متعارف اجتماعی نگاه کنیم. موضوعاتی از قبیل میزان دستمزد، وجود بیکاری، ساعات کار، تعطیلات سالیانه، بازنشستگی، مرخصی زایمان و نگهداری از فرزند، بیمه درمان و دارو و بیکاری، مشکل مسکن، حق تشکل، آزادی اعتصاب و مسائل فراوان دیگر محتوای جاری این تقابل را در زمان عادی و در غیاب وضعیت انقلابی تعیین مینماید. توده های کارگر مستقل از شکل رویارویی خویش با سرمایه داران و دولت آنها یعنی میلیتانت یا مسالمت جویانه بودن اعتراضاتشان در نهایت این مطالبات را با افقی اصلاح طلبانه و در داربست تمکین به بود و بقای سیستم کاپیتالیستی مطرح میکنند و برای تحقق آن به مبارزه بر می خیزند. برنامه تا کنونی کمونیستها نیز تا آنجا که در عالم زمین و در عرصه جدال مادی و روتین میان طبقه کارگر و بورژوازی مربوط می شود نهایتاً سوای شکل آگراندیسمان شده و فرموله شده همین انتظارات هیچ چیز دیگری را طرح نمیکند. کمونیسم موجود در برنامه به اصطلاح کمونیستی خویش تنها مقدمه ای نیز بر این مطالبات و شعارها می نویسد. مضمون این دیباچه پرشور یک انشاء متداول اسلولاستیک پیرامون یک آرمان پاک و والای انسانی است و درست همین دیباچه پر هیجان است که چپ آن را بخش سوسیالیستی برنامه تلقی می کند!!!

بورژوازی در مقابله با همان مطالبات محدود سندیکالیستی و اصلاح طلبانه کارگران با کوله باری از نظریه و آمار و ارقام و گزارش و اسناد بعلاوه زرادخانه عظیمی از خرافه و فریب و نیرنگ، در حالی که از سوی ارتش و توپ و تانک سرمایه بدرقه میشود پا به میدان میگذارد. به زبان اقتصاد، با سخن از ضرر و زیان و رکود و سختی رقابت و اوضاع ناموافق بازار، با وعظ و روضه و توصیف فواید گرسنگی کارگران به نفع سرمایه، با تحریک احساسات ملی و با نشان دادن برق سلاحهایشان کارگران را به سکوت و ریاضت کشی دعوت میکنند. بخشی از تلاشها و در دموکراسی سرمایه، بخش مهمی از تلاشها بر سر آنست که کارگران را با گزارش و بیلان و سخن از رکود اقتصادی و کاهش تولید و... به قبول تمامی بار مشقات متقاعد کنند. بورژوازی از بقای نظام سرمایه داری عزیزت می کند، بازتولید و خودگستری و تحصیل سودهای کلان سرمایه اجتماعی را مفروض می پندارد و چگونگی تحقق عینی این اهداف از طریق تشدید استثمار و سیه روزی پرولتاریا را به مثابه "نظم زندگانی اجتماعی شهروندان" برنامه ریزی می کند. فرض کنیم که در این گیر و دار کارگران باهزار و یک بدبختی نسخه ای از برنامه حزب کمونیست خویش!!! را بدست آورند و آن را سراسیمه ورق زنند تا توجیهات طبقاتی بورژوازی را با منطق طبقاتی خویش پاسخ گویند. آنان در این جستجو به چه چیز دست خواهند یافت؟ مطالبی عام پیرامون آرمانی بنام سوسیالیسم با لیستی از مطالبات محدود رفرمیستی که تازه قرار است در صورت وقوع انقلاب، دولت انقلابی به اجرای آنها تن دهد!!! برنامه به زبان بی زبانی میگوید که در عرصه مصاف جاری جنبش کارگری با بورژوازی و برای رهبری سنگر به سنگر این جنبش علیه سرمایه هیچ حرفی برای گفتن ندارد، برنامه فقط به کارگران توصیه میکند که انقلاب کنند و اگر انقلابشان پیروز شد منتظر تحقق مطالبات اعلام شده خویش باشند.

کارگران در برنامه حزب خود، هیچ رد پایی از استثمار مشخص هولناک و روزمره خود توسط سرمایه یا سرنوشت محصول کارشان در دست بورژوازی نمی بینند و هیچ رهنمود یا راه حلی که تکیه گاه فکری و عملی آنان علیه جامعه کاپیتالیستی و متناظر با امکان برپائی نوع زیست و مدنیته گسسته از کار مزدوری باشد، مشاهده نمیکنند. برنامه

کمونیستی در برابر انبوه عوامفریبیها و توجیهات بورژوازی برای حفظ موجودیت سرمایه هیچ تبیین مشخصی از رابطه کار و سرمایه در شرائط موجود بدست نداده است، کارگران را به هیچ شناختی از محتوای عینی این رابطه و فشار سهمگین آن بر زندگی روزمره شان نرسانده است و بالاخره هیچ طرح معینی متضمن سازماندهی تعرض مستمر جنبش کارگری علیه سرمایه پیشنهاد نکرده است.

ب. برنامه کمونیستی همانگونه که پیشتر اشاره شد کیفرخواست طبقاتی و تاریخی پرولتاریا علیه بورژوازی است. برنامه بر همین اساس می بایستی مظهر و معرف کارساز کفایت سیاسی بالفعل طبقه کارگر در برپا نمودن جهانی نو بر ویرانه های نظم کهنه موجود باشد. پرولتاریا بدون ابراز و اثبات این شایستگی نمی تواند آلترناتیو انقلاب اجتماعی خویش را به مثابه تنها راه برون رفت بشریت از دوزخ سیاه سرمایه در ذهنیت توده های خود و کل بشریت تحت ستم تثبیت کند. این جوهر دیالکتیک تاریخ است که طبقه اجتماعی جدید می بایستی افقها، راه حلها، انتظارات و مطالبات خود را بگونه ای و در سطحی مطرح سازد که توده های زیر فشار استثمار و ستم و بی حقوقی و حتی نیروهای مردد و بی افق جامعه به لیاقت و برتری تاریخی آن طبقه بر طبقه مسلط موجود واقف گردند و دقیقاً در چنین وضعی است که تئوریهها و راه حلهای طبقه جدید به یک نیروی مادی مبدل میگردد. بورژوازی در فاصله سده های ۱۷ و ۱۸ درست چنین مکانی را در پروسه تحولات اجتماعی و در مقابل اشرافیت فئودالی احراز کرد. نمایندگان فکری و سیاسی این طبقه در آن دوره بر پایه شرائط مادی و زمینه های اجتماعی، تاریخی معینی که پروسه انباشت و خودگستری سرمایه در اروپا پدید آورده بود نوعی مدنیت مدرن تر را بر انتهای افق کور و تاریک مناسبات حاکم فئودالی به معرض دید بشر گذاردند. بورژوازی در آن تاریخ عملاً نشان داد که قادر به نسخه پیچی جدیدی برای کاهش جهالت، توحش، فقر و فلاکت و بیدانسی ناشی از نظام فئودالی است. مارکس در توصیف این واقعیت می گوید.

" اهمیت عمومی منفی اشراف و روحانیت فرانسه را اهمیت عمومی مثبت بورژوازی فرانسه ، طبقه ای که نخست در کنار و بعد در مقابل آنان ایستاده بود

تعیین کرد " (۴)

در اواسط قرن نوزدهم رهبران کمونیست جنبش کارگری با تشریح علمی و همه سویه پایه های بردگی مزدی و همه مشقات ادبار و سیه روزی توده های کارگر در نظام سرمایه داری و با طرح فلسفه نوین تبیین ماتریالیستی تاریخ و جهان بینی مارکسیستی بر تمامی دستاوردهای موجود مدنی و فکری بورژوازی مهر پوسیدگی کوبیدند. پرولتاریا از ورای جهان نگری، مانیفست و افق گشایی نوین خویش نظام سرمایه داری را در تمامی وجوه زیست مدنی و فکری و سیاسی اش به مثابه نظامی که بانی و باعث تمامی اشکال استثمار و سیه روزی و فساد و خرافه و بیدانسی و سایر مصائب بشری است به محاکمه کشید. قدرت تعرض، درخشش جهان نگری و نیروی افق گشایی گرایش کمونیستی پرولتاریا در آن دوره چنان بود که حتی مدافعان و نمایندگان فکری سرمایه داری نیز ناگزیر بودند با زبان بی زبانی به زبونی و بی کفایتی تاریخی خویش در مقابل طبقه جدید اعتراف کنند. آنچه که شبح کمونیسم را در این برهه در اروپا به گشت و گذار در آورد مسلماً صرف آرمان خواهی سوسیالیستی پرولتاریا یا طرح مطالبات دموکراتیک و لیست خواسته های سیاسی وی نبود بلکه کفایت تاریخی وی در نقد کمونیستی عینیت موجود، قلم کشیدن بر صلاحیت بقای سرمایه داری و تصویر مدنی از هر لحاظ انسانی در پیشاروی بشریت معاصر بود. مانیفست کمونیست در تابش نقد علمی و کمونیستی مناسبات کاپیتالیستی توسط مارکس و انگلس به آنچنان فروغ خیره گری دست می یافت که بورژوازی شب پره وار از برابر آن کنار می رفت. تعرض جهان نگری علمی و ماتریالیستی کمونیسم به اقتصاد سیاسی بورژوازی و فلسفه و اخلاق و مدنیت سرمایه در سطحی بود که توسل بورژوازی به آدم اسمیت، ریکاردو، پرودن یا هگل، هابس، روسو و جان لاک فقط می توانست دامنه شرمندگی وی را وسعت بخشد.

تصور باطلی است اگر مجرد استثمار شونددگی، مبارزه علیه بهره کشی و ستم و یا آرمانخواهی عام کمونیستی را در کنار انحطاط تاریخی و حدت تناقضات درونی سرمایه داری برای تدارک انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا کافی فرض کنیم. پرولتاریا باید عملاً و در پراتیک جاری پیکار خویش نشان دهد که فقط او قادر است سفینه طوفان زده زندگی بشر معاصر را به ساحل رفاه و امنیت و برابری و بلوغ تاریخی هدایت کند. برنامه انقلاب

کارگری باید سند گویا، برنده و مستدل این شایستگی باشد. گرایش کمونیستی طبقه کارگر تنها در صورت ارائه و صدور چنین برنامه ای خواهد توانست بخش مهمی از وظائف خود را بعنوان نیروی پیشرو طبقه ایفاء کند. توده های کارگر و کل بشریت فرودست باید در سطور و اوراق برنامه حزب یا در واقع برنامه جنبش و انقلاب کارگری کفایت پرولتاریای کمونیست را در سازمان دادن تغییر عینیت موجود و برپایی جهان نو باور کنند. برنامه ای با این صلابت و ظرفیت مسلماً نمی تواند در سر و ته چند فرمولبندی عام و یک لیست کوتاه یا طولانی مطالبات خلاصه شود. بحث فقط بر سر خواستن نیست، بر سر نوانستن است و توانستن را نمی توان با شعار دادن در هستی پیکار توده های کارگر تزریق کرد. باید چگونه تغییر دادن را به ذهنیت و اندیشه طبقه کارگر و به مضمون جاری مبارزات توده های این طبقه تسری داد. برنامه حزب کمونیست باید این آگاهی و اندیشه را در توده های کارگر مستقر سازد. این ذهنیت یا آگاهی بنوبه خود چیزی نیست مگر نقد سوسیالیستی مشخص، روشن و جامع کل پروسه تولید و بازتولید سرمایه بعلاوه تمامی سطوح کنکرت توسعه مدنی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی آن از یکسو و طرح آلترناتیو کمونیستی طبقه کارگر بطور عینی و قابل اجراء از سوی دیگر. برنامه و ادبیات حزب کارگری باید حامل چنین افق و ذهنیتی باشد. حزب پیشرو پرولتری از درون پروسه تنظیم، ترویج و تبلیغ چنین برنامه ای همراه با مبارزه عملی همه سویه برای تحقق آن می تواند توده های طبقه خویش و انسانیت تحت ستم را به حقانیت پیکارش و به کفایت تاریخی طبقه اش برای ایجاد جامعه ای سوسیالیستی واقف گرداند. با یک نگاه ساده می توان دریافت که برنامه نویسی رایج بهیچوجه واجد چنین ویژگیهایی نیست. در این رابطه بطور مثال آخرین برنامه "حزب کمونیست کارگری ایران" گواه بسیار روشنی بر صحت این مدعاست. این برنامه لیست بلندبالایی از مطالبات اصلاحی و رفرمیستی بعلاوه مقداری فحش و فحش کاری علیه سرمایه داری و چند جمله عام و ستایش آمیز در باره سوسیالیسم است. این برنامه هیچ صحبتی از عینیت جاری رابطه کار و سرمایه در شرائط مشخص نه در مقیاس کشوری و نه بین المللی به میان نمیآورد. اینکه همین امروز کارگران در سیطره این نظام ضد انسانی چه تولید می کنند، به چه میزان تولید می

نمایند، این تولیدات چه رابطه ای با زندگی آنان دارد یا ندارد، بر سر محصول کار کارگران چه می‌آید، چه بخشی از آن به اضافه ارزش و به سرمایه‌الحاقی مبدل میگردد، سهم بازتولید نیروی کار و معیشت کارگران از این حجم عظیم تولیدات چیست، موقعیت بخشهای مختلف طبقه کارگر در جامعه معین و در کل دنیای سرمایه داری از لحاظ نرخ استثمار و شدت بی حقوقی شان چگونه است، اگر در همین سطح از بارآوری کار و توسعه صنعتی، شیوه تولید کاپیتالیستی با سازمان کار سوسیالیستی جایگزین گردد جامعه معین و دنیای کنونی چه چهره عمیقاً متفاوتی بخود خواهد گرفت. اساساً سازمان کار سوسیالیستی چیست و انقلاب پرولتری در صورت پیروزی چگونه و از طریق کدام تغییرات اساسی معین رابطه کار مزدوری را محو خواهد نمود و صدها سؤال مهم و تعیین کننده دیگر از این دست هیچ موضوعیتی را در این برنامه احراز نمینماید.

ج. برنامه نویسی رایج در بهترین و چپ ترین حالت موجودش از محدوده نوعی دموکراسی طلبی فراتر نمی رود و این یکی از فاجعه بارترین وجوه فروماندگی سیاسی جریانات مدعی کمونیسم در دوره کنونی و حتی از دیرباز تا امروز است. پیش از توضیح دقیق تر این مسأله لازم است بر روی چند عبارت بسیار آشنای مارکس که حتماً هر کمونیستی دهها بار آن را خوانده یا شنیده است اندکی مکث کنیم. مارکس این عبارات را در رابطه با مشخصه های انقلاب آلمان و تفاوتهای تعیین کننده آن با انقلاب فرانسه مطرح ساخته است. نکته ای که بعداً در باره مناسبت دقیق آن با بحث فعلی اشاره خواهد شد. او می گوید:

" در فرانسه رهایی پاره وار زمینه رهایی عمومی است. در آلمان رهایی عمومی شرط گذشت ناپذیر هر رهایی پاره وار است. باید که در فرانسه واقعیت و در آلمان امکان ناپذیری رهایی مرحله ای، کل آزادی را بزاید " (۵)

مقایسه انقلاب فرانسه و آلمان در گفته های مارکس نقد بسیار کوبنده ای است بر کژپنداری سوسیال رفرمیستی محافل مختلف چپ بین المللی در باره رابطه میان سوسیالیسم و دموکراسی، موضوعی که همواره محمل سوسیال رفرمیسم برای پراکندن توهمات بورژوائی در میان طبقه کارگر بوده است. مارکس صریحاً اظهار می دارد که در

فرانسه دموکراسی و آزادیهای سیاسی می توانست به کوبیدن راه سوسیالیسم کمک کند اما در آلمان بر عکس این فقط سوسیالیسم است که باید آزادیها و حقوق مدنی شهروندان را تضمین نماید. به بیان دیگر در آلمان بدون یکسره کردن کار با بورژوازی و بدون محو بنیادین رابطه سرمایه حتی تأمین آزادیهای سیاسی اولیه نیز میسر نخواهد بود. نخستین موضوع در این رابطه فهم درست زمینه های اجتماعی این استنتاج مارکس است. در فرانسه اواخر قرن هجدهم و نیمه اول سده نوزدهم انقلابات بورژوایی به تمهید شرایط تاریخی لازم برای بالندگی سیاسی طبقه کارگر کمک می کرد، زیرا که بورژوازی تا آن زمان در مکان طبقه مسلط سیاسی جامعه قرار نگرفته و نیروی مستقیم سرکوب کننده جنبش کارگری نبود، در همین رابطه برای برخی تسویه حسابهای الزامی با اشرافیت مالی و کلیسا و بقایای فئودالیسم به مماشات با جنبش کارگری نیز نیاز داشت. در آلمان مسأله کاملاً شکل دیگری پیدا کرده بود. در اینجا بورژوازی از همان آغاز تمامی بود و بقا و آینده خود را در گرو سرکوب جنبش کارگری باز می یافت و برای موفقیت در این عرصه با شور و التهاب تمام از هر نوع آزادی کشی و خفقان و دیکتاتوری در جامعه استقبال می نمود. طبقه کارگر آلمان بدون یکسره کردن کار با تمامی عینیت اقتصادی، اجتماعی موجود و مقدم بر همه خود بورژوازی و نظام سرمایه داری، حتی همان آزادیها و حقوق اولیه مدنی را نیز نمی توانست بطور پایدار برای خویش محقق سازد. جوهر واقعی کلام مارکس در این مقایسه و استنتاج این است که در شرائط تسلط اقتصادی و سیاسی بورژوازی در هر جامعه یعنی در شرائطی که نه فقط استثمار اقتصادی بلکه تمامی اشکال بی حقوقی و ستمگری و سلب آزادی و همه جنایات و مفسد دیگر از خود رابطه سرمایه و حاکمیت بورژوازی نشأت میگیرد، دیگر فقط انقلاب کارگری و سوسیالیسم است که باید به تمامی مصائب و مشقات موجود و منجمله فقدان آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی پایان بخشد. این حرف را ظاهراً بخشهایی از چپ بین المللی از دهه ها پیش پذیرفته است اما این پذیرش هیچگاه از محدوده لفظ بازی فراتر نرفته است. از نظر چپ ترین بخش این چپ کماکان دموکراسی است که باید شرائط لازم برای سوسیالیسم را فراهم سازد. گرایشات مورد بحث چپ البته همین درک و دریافت خود را نیز در پشت انبوهی

از مغلظه و توهم آفرینی استتار می کنند. بطور معمول این دموکراسی طلبی را به تحمیل رفرم های ضروری بر بورژوازی به نفع تحکیم سنگر پیکار طبقه کارگر تفسیر مینمایند. مقوله ای که بطور عام و در سیمای ظاهر خود موجه نیز هست اما تمامی اینها فقط ظاهر قضیه است. در پشت تمامی این احتجاجات و توجیهاات تا آنجا که به برنامه و پراتیک مشخص سیاسی مربوط می شود، این فقط پیشنهادات و مطالبات اصلاحی است که جای همه چیز را اشغال می کند. سوسیالیسم و انتظارات سوسیالیستی هیچ موضوعیت عینی بالفعلی در پراتیک و خط مشی عملی کمونیستها ندارد. در این زمینه ما باز هم به سراغ برنامه حزب کمونیست کارگری می رویم که در سطح ادعا، بیش از همه جریانات دیگر از کمونیسم دم می زند.

برنامه حزب با توضیح بنیادهای اجتماعی و فکری کمونیسم کارگری شروع میشود. اینکه کمونیسم کارگری با مفاهیمی از قبیل آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و رفاه تداعی میگردد و برای برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه مبارزه میکند. مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی به مشابه سرمنشأ و مبنای کلیه کشمکشهای اقتصادی و سیاسی و حقوقی و فرهنگی جاری در جهان کنونی، کمونیسم کارگری مظهر اعتراض و نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری مطالب بعدی برنامه را تشکیل می دهد. نویسندگان برنامه سپس به طرح ارکان سرمایه داری، رولهای سیاسی نظام کاپیتالیستی، فونکسیون دولت و نقش فرهنگ و ایدئولوژی و اخلاق در سیستم سرمایه داری می پردازند. انقلاب اجتماعی پرولتاریا و اهداف و وظائف آن، ضرورت انقلاب و اجتناب ناپذیری سرنگونی بورژوازی نیز موضوعات دیگری هستند که به مباحث قبلی اضافه شده اند. تمامی این مطالب بصورت عام و در قالب تعاریف و مقولات کلی عنوان می شوند. خواننده برنامه از لابلای سطور این بخش ها فقط و فقط احکام یا تعاریف کلی مربوط به نظام سرمایه داری یا استثمار و سیه روزی و بیحقوقی ناشی از آن را مطالعه می کند. کمونیسم و انقلاب اجتماعی نیز صرفاً در حد یک آرمان نیکو و والای انسانی مورد اشاره قرار می گیرد. نویسنده برنامه بطور آکادمیک و بسیار تصنعی یا فرصت طلبانه از برقراری فوری یک جامعه کمونیستی نیز سخن به میان میآورد!! اما این

عبارت نسبت به جهت‌گیری و محتوای برنامه عمیقاً بیگانه و نامأنوس است. برنامه ای که قرار است برقراری فوری کمونیسم را در دستور کار جنبش کارگری قرار دهد قبل از هر چیز باید مدنیت سوسیالیستی و کمونیستی را نه در قالب تعاریف و احکام بلکه به مثابه آلترناتیو عملی و قابل لمس جامعه کنونی یا در واقع بصورت یک جامعه و شرایط زیست و کار مشخص در پیش روی کارگران رسم نماید. کلیه داده ها و ارقام مربوط به تولید و محصول کار و فعالیت های خدماتی موجود و سرنوشت تمامی این تولیدات و فعالیتها در جامعه معین را بگیرد و تبدیل کمونیستی این سرنوشت را بصورت مدنیت نوینی که هم امروز قابل تحقق است به کارگران نشان دهد. نویسنده برنامه اساساً چنین نیازی را احساس نمیکنند کما اینکه در یکی از مصاحبه ها هنگامی که از وی پیرامون ضروری بودن و نبودن چنین موضوعی سؤال می شود بصراحت پاسخ منفی می دهد. با همه اینها مشکل باز هم در این حد خلاصه نمی شود. برنامه بعد از طرح انسانی بودن آرمان کمونیسم به سراغ مطالبات فی الحال جنبش کارگری یا در واقع انتظارات قابل حصول کمونیسم کارگری می رود. نحوه استنباط نویسنده برنامه از رابطه میان فوری بودن برقراری کمونیسم و خواسته های بالفعل طبقه کارگر مطلبی است که در حقیقت یکی از مشخصه های عام برنامه نویسی رایج نیروهای چپ را تعیین میکند. عشق معنوی به کمونیسم و رها ساختن آن در جهان آرمانها از یکسو و عشق مادی و ملموس به اصلاح سیستم سرمایه داری و جان باختن بر سر این عشق از سوی دیگر درونمایه واقعی این خصیصه برنامه نویسی در میان نیروهای چپ است.

اگر واقعاً کمونیسم و انقلاب کمونیستی دستور کار صادر کنندگان برنامه بود!!! میبایستی مطالبات و انتظارات جنبش کارگری نیز دقیقاً متناسب با الزامات سازمان دادن مبارزه طبقه کارگر برای برقراری سوسیالیسم تنظیم و تبلیغ شود. به بیان دیگر نمیشود از فوریت برقراری کمونیسم و مبارزه عملی برای تحقق این امر سخن گفت اما یکباره به دنبال چند سطر لفظ پردازی پر شور رمانتیسیتی در باره انقلاب کمونیستی راه خود را ۱۸۰ درجه کج کرد و به تبلیغ اصلاحاتی به نفع زندگی کارگران در جامعه سرمایه داری بسنده نمود. بحث بر سر نفی نتایج این رفرمها بطور کلی نیست. سخن بر سر برنامه حزبی است که

قرار است نه رفرم و اصلاح سیستم کاپیتالیستی بلکه کمونیسم و مدنیت کمونیستی را در میان کارگران تبلیغ کند و مبارزه آنان را به این سمت سوق دهد. در هیچ کجای برنامه هیچ مطالبه مشخصی که ناظر بر چنین تنشی باشد مشاهده نمی شود.

برنامه "حزب کمونیست کارگری" جرح و تعدیل سیستم کاپیتالیستی و جایگزینی جهنم جمهوری اسلامی با مدنیت سکولار بورژوازی، بعلاوه طرح آلترناتیو شوراهای مردمی!!! در مقابل پارلمان را به تمامی هست و نیست مبارزه جاری خود و طبقه کارگر توسعه می دهد. نویسندگان برنامه آگاهانه یا غیرآگاهانه سوسیالیسم را به مثابه یک اتویی به تاریخ و به فردای نامعلوم بشریت می سپارند و خود با شوق و ولع تمام به صف عشاق سینه چاک اصلاحات بورژوازی می پیوندند. آنان سوسیالیسم ادعایی و لفظی خود را با تمامی سوگندی که به وفاداری آن یاد میکنند در آرشیو مقدس اعتقادات برای اطلاع نسلهای بعدی طبقه کارگر لاک و موم می کنند و عجالتاً برای آرایش و مدرنیزه کردن مدنیت موجود لوایح اصلاحی تنظیم مینمایند. در جامعه ای که حاصل استثمار نیروی کار پرولتاریایش سر به فلک می کشد، آنان بطور بیسابقه ای خطر می کنند!! و از بورژوازی می خواهند تا بر قربانیان سیه روز و مفلوک استثمارگری خود ترحم کرده و با صدور جواز تن فروشی به آنان امکان امرار معاش دهد!!!

اینها نمونه هایی از اشکالات اساسی برنامه نویسی موجود در میان نیروهای مختلف چپ است. برنامه های موجود حتی در رادیکال ترین و چپ ترین شکل آن تمامی این اشکالات را با خود حمل می کنند. برای اینکه چنین نباشد لازمست که داربست برنامه نویسی سنتی را با نگرشی مارکسیستی و مدرن تغییر داد. بنظر ما یک برنامه کمونیستی باید مشتمل بر بخشهای زیر باشد.

۱. بخش اصول و دیدگاههای طبقاتی شامل: توضیح موجز یا تعریف جامع و مانع شیوه تولید کاپیتالیستی، ماهیت متناقض سرمایه و بحران سرمایه داری، تمرکز سرمایه و تکامل امپریالیستی سرمایه داری، سیمای سرمایه داری معاصر، نقش دولت، افت و خیزهای مهم تاریخی جنبش کارگری بین المللی، رفرمیسم و سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری، بلشویسم و جنبش کارگری روسیه، پیروزی و شکست انقلاب اکتبر، درسهای مهم

شکست انقلاب اکتبر برای پرولتاریای جهانی، آثار شکست اکتبر بر جنبش کارگری در دنیا، جریان‌ات سوسیال بورژوازی و ناسیونال چپ در جنبش کارگری. سوسیالیسم و انقلاب، دولت کارگری دوران گذار، تصویر عمومی سازمان کار سوسیالیستی، پیش شرطها و پروسه برپایی سازمان کار در سوسیالیسم، پروسه زوال دولت، چگونگی محو رابطه سرمایه و کار مزدوری در سازمان کار سوسیالیستی.

۲. بخش خط مشی عملی و مطالبات فوری مشتمل بر: توضیح کنکرت رابطه کار و سرمایه یا پرولتاریا و بورژوازی در شرائط مشخص موجود. جمعیت کارگری و مجموعه ساعات کار، محصول اجتماعی سالانه، سود سرمایه داران، نرخ استثماری نیروی کار، سرنوشت محصول کار کارگران در دست سرمایه، سهمی که بورژوازی برای بازتولید نیروی کار طبقه کارگر اختصاص میدهد. سهم آموزش و درمان و بهداشت و خدمات اجتماعی از این محصول، نحوه توزیع درآمدها در جامعه و در میان طبقات مختلف اجتماعی، هزینه های دولتی و ماشین قهر ارتجاعی سرمایه، شرائط کار کارگران، وضع مسکن و بهداشت و دارو و درمان و آموزش جمعیت کارگری. ستم جنسی سرمایه و بیحقوقی زنان، کار کودکان، آمار فحشاء و فساد و اعتیاد و تباهی سالانه انسانها توسط سرمایه، وضع موجود پیران و معلولین و بازنشستگان در جامعه و ....

بدیل سوسیالیستی مشخص در مقابل عینیت موجود سرمایه داری، تصویر کنکرت سازمان کار سوسیالیستی به مثابه آلترناتیو عاجل و طرح کاملاً آماده و قابل اجرای طبقه کارگر برای پایان دادن به بود و بقای نظام سرمایه داری. در جامعه معین و دنیای موجود. طراحی روشن مدنیت سوسیالیستی و تغییرات قطعی مربوط به شرائط کار و زندگی انسانها در صورت جایگزینی آنی سرمایه داری با سوسیالیسم.

۳. مطالبات جاری و عاجل پرولتاریا در زمینه توزیع برابر امکانات معیشتی، بهداشت و درمان تماماً رایگان، آموزش و پرورش رایگان در تمامی سطوح، انحلال دولت بالای سر شهروندان و جایگزینی آن با حکومت شورایی کارگران، کار برابر کلیه اتباع جامعه، مشارکت مستقیم و مؤثر و شورایی آحاد شهروندان در بازتعریف کار اجتماعی و اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود و ....

۴. اصلاحات اضطراری و مقطعی یعنی خواستها و مطالباتی که عجالتاً در خدمت هر چه بیشتر بالفعل کردن و همگانی نمودن مطالبات می باشند اما خود حتی به مثابه هدفها و انتظارات مقطعی نیز تعیین نمی گردند، بلکه در جریان کشمکش لحظه به لحظه و جنگ و گریز رومره میان پرولتاریا و بورژوازی باید استحصال گردند. مانند روز کار ۵ ساعته، دفاع از دستاوردها، آزادی مطلق اعتصابات و تشکیلات کارگری و.....

اینها عناوین و تیترهای موضوعاتی است که یک برنامه کمونیستی باید با صراحت مارکسیستی و کارگری به توضیح آنها اهتمام نماید. بخش اول می تواند هر چه بیشتر فشرده و موجز باشد. بخش دوم بر عکس بخش نخست باید به میزان معینی مفصل، بسیار زنده و ناظر بر شرایط جاری و موضوعات روز باشد. درست به همین دلیل مطالب این قسمت باهم برعکس مطالب بخش اول باید در پی هر دوره از مبارزه بازنویسی شود و دچار تغییرگردد.

برنامه کمونیستی از درون بندها و فصلهای این بخش تمامی رشته های بورژوازی پیرامون نظم تولید و "مقتضیات زندگانی اجتماعی شهروندان" را پنبه میکند و به کارگران هشدار می دهد که برنامه بورژوازی همان طوق بردگی کارگران و ملزومات تحکیم بهره کشی و سیادت و توحش سرمایه است. برنامه در برابر تمامی آلترناتیوهای بورژوازی برای اقتصاد، آموزش، بهداشت، رفاه، محیط زیست و شرایط کار و.. به طرح راه حلهای رادیکال و تعرضی کارگری اهتمام می کند و از طبقه کارگر میخواهد که در همین لحظه فعلی برای تحقق این راه حلها مبارزه نمایند و هریک از این راه حلها را به سنگری توفنده برای تعرض علیه سرمایه تبدیل کنند، از کارگران می خواهد که تشکیل شوراهای فعال دخالتگر و تعیین کننده در سرنوشت تولید و اداره امور جامعه را حق خویش بدانند و برای برپایی آنها به هر تلاشی دست بزنند. این شکل برنامه نویسی انقلاب را به درستی بمشابه سطح معینی از گسترش مبارزات آگاهانه طبقاتی پرولتاریا پی میگیرد، بر این واقعیت عینی که پیکار طبقه کارگر جریان همیشهگی و تعطیل ناپذیر است تکیه مینماید و برآن می رود که تمامی شرایط لازم برای هر چه آگاهانه تر بودن و هر چه تعرضی تر بودن آن را تضمین نماید. از این گذشته انقلاب را فقط بصورت یک قیام خود بخودی توده ها در نظر

نمی‌گیرد و برای رسیدن لحظه نامعلوم قیام چله نشینی نمی‌کند، بلکه از درون پیکاری مستمر و آگاهانه اجتناب ناپذیر بودن آن را به جریان ذهن و اندیشه پرولتاریا مبدل می‌سازد. برنامه کمونیستی اگر با چنین خمیرمایه و مضمونی تنظیم شود دیگر یک سند مرده سر به مهر برای سپردن به بایگانیها نخواهد بود، مارکسیسم را به مذهب و باورهای مکتبی تنزل نخواهد داد، بلکه برعکس آن را به نقد روتین کمونیستی پرولتاریا از تمامی عینیت سرمایه، سلاح برنده پرولتاریا در کارزار علیه سرمایه، جریان اندیشه و آگاهی روشن طبقه کارگر به همه هست و نیست سرمایه و دانش و کفایت و کارایی بالفعل وی برای برپایی سوسیالیسم مبدل خواهد ساخت. برنامه در این شکل از تدوین برگ موجودیتی برای دعوت پرولتاریا به دنباله روی و قبول زعامت چپ نخواهد بود بلکه کارافزار مؤثر توده های کارگر برای محو دنیای کهنه و طرح زنده و گویای آنها برای ساختن نظم نوین هستی خواهد بود. طبقه کارگر را نه فقط برای انقلاب آگاهانه و راستین کارگری مجهز می‌کند، بلکه مهمتر از آن گسست همه سویه طبقه کارگر از انگاره ها و گرایشات گوناگون بورژوازی را نیز ممکن می‌سازد. پرولتاریایی که پروسه پیکارش را با سر آگاه و بصیرت خاص طبقاتی اش پی گرفته باشد، در فردای انقلاب برای برپایی سازمان کار سوسیالیستی و محو کار مزدوری دچار سرگیجه نمی‌شود.

در پایان این مبحث باید دو نکته دیگر را اضافه کنم:

۱. بسیاری از کمونیست ها با نگرشی کاملاً سوسیال رفرمیستی ضرورت این نوع برنامه نویسی را مورد تردید قرار می‌دهند. آنان در بیان نظریه خود هیچ حرفی برای گفتن ندارند جز اینکه عبارت رایج "برنامه باید کوتاه باشد"، "برنامه نباید وارد جزئیات شود" را تکرار کنند و در این گذر بگونه ای شماتیک و مکتبی "مانیفست کمونیست" یا شیوه برنامه نویسی بلشویکها را مثال آورند.

استدلال بسیار رقت باری است که ما چشمان خود را بر کلیه تغییر و تحولات یکصد و پنجاه ساله اخیر دنیای سرمایه داری و جنبش کارگری هر دو ببندیم. از الزامات توسعه جنبش کمونیستی طبقه کارگر حرکت نکنیم، تمامی استیصال و بی کفایتی نوع رایج برنامه نویسی در عرصه مبارزه طبقاتی را بدست فراموشی بسپاریم و آنگاه با استنادی

عمیقاً نا مربوط به برخی عبارات یا توسل به یک مقایسه سرتاسر غیرعلمی، بکوشیم تا پرولتاریا را در مقابل بورژوازی به دهشتبارتر شکلی خلع سلاح نمائیم!!! زمانی که مارکس مانیفست را می نوشت جنبش کارگری تجربه ۸۰ سال حاکمیت سوسیالیسم روسی را از سر نگذرانده بود و سرمایه داری دولتی را با پرچم و نام و نشان کمونیسم به حافظه تاریخی و طبقاتی خود مبدل نساخته بود. تا زمان نگارش مانیفست هنوز سوسیال دموکراسی تمامی مصالح و مقتضیات بقای مناسبات کاپیتالیستی را از درون روایتها، گفتمانها، برنامه ریزیهای اقتصادی، ساختار مدنی و حقوقی و اجتماعی مورد پسند خویش به ذهنیت اجتماعی و سیاسی توده های کارگر توسعه نداده بود. در آن زمان بورژوازی برای متقاعد کردن کارگران به ماندگاری نظم انسان ستیز سرمایه داری، جهانی از امکانات توهم آفرینی و مهندسی افکار کارگران را در اختیار نداشت. جنبش کارگری دنیا بسان امروز زیر فشار سیاستها، ایدئولوژیها و برنامه ریزیهای مدرن سوسیال دموکراسی جهانی یا سایر گرایشات بورژوائی تا بدین حد از افق مستقل پیکار طبقاتی اش فاصله نگرفته بود. هنگامی که مارکس مانیفست را می نوشت هر پاراگراف این نوشته برای زبون ساختن بورژوازی و خلع سلاح وی در برابر امواج رو به اعتلای جنبش کارگری کفایت می کرد. در آن روزگار هنوز سندیکالیسم و جنبش اتحادیه ای خود را به مثابه تنها ظرف ابراز وجود کارگران پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری بر طبقه کارگر دنیا تحمیل نکرده بود. بورژوازی نیز یارای آن را نداشت که هر نوع جنایت و تعرض خود علیه سطح معیشت و حقوق اولیه کارگران را با دنیائی از وارونه سازی واقعیات به هم آمیزد و برای کارا ساختن این باژگونه پردازشها مدرن ترین شیوه ها و آخرین دستاوردهای علمی و فکری را بکار گیرد. سوسیال رفرمیستها بسیار خوب یاد گرفته اند که برای رد کمونیسم، توجیه آکادمیسم یا منطقی جلوه دادن سوسیال رفرمیسم خویش از کامپیوتریزه شدن صنعت، مدرنیته، پست مدرنیته و مشابه اینها صحبت کنند، اما بلافاصله که سخن از الزامات عمیق شدن، مدرن شدن و پاسخگو بودن برنامه کمونیستی در شرائط موجود دنیا به میان می آید به یاد "حجم اندک مانیفست" و مختصر بودن برنامه بلشویکها می افتند!!! کاملاً پیداست که آنان در اینجا و در رابطه با این استدلال نیز دقیقاً همان دریافتهای سوسیال رفرمیستی و

آکادمیک قبلی خود را تکمیل می کنند.

۲. مفصل بودن و مختصر بودن برنامه مسلماً نمی تواند یک معیار تعیین کننده و دگم در کار کمونیستها باشد. به بیان دیگر در تنظیم برنامه نمی توان از حجم مطالب آغاز کرد. اما با همه اینها هدف ما مطلقاً تعویض مکان برنامه با سایر ادبیات سیاسی و فعالیتهای روتین تبلیغی یا ترویجی و آگاهگرانه کمونیستی نیست. تمامی نکاتی که در این کتاب به مثابه خطوط لازم برنامه نویسی کمونیستی مورد اشاره قرار می گیرد اتفاقاً می تواند و باید هر چه بیشتر موجز اما در عین حال بسیار گویا باشد. ایراد برنامه نویسی رایج مطلقاً این نیست که مختصر است، ایراد اساسی آن است که برنامه ها در طرح آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر سوی مثنی کلی بافی هیچ چیز تحویل پرولتاریا نمی دهند. این برنامه ها اساساً سوسیالیسم را به مثابه یک مدنیت و شرائط کار و زیست مشخص یا زمینی طرح نمی کنند. در اینجا بحث مشروح و فشرده بودن در میان نیست. سخن بر سر موجود بودن یا نبودن راه حل واقعی و مشخص سوسیالیستی در برنامه است. آنچه که ما پائین تر در باره پاره ای خطوط کلی مباحث برنامه مورد تأکید قرار می دهیم می توانند همگی در قالب های خاص برنامه ای تدوین و تنظیم شوند. اما همه این نکات بعلاوه تمامی مطالب دیگر مکمل آنها باید بطور روشن و ملموس در برنامه درج شوند. در چنین شرائطی پرولتاریا از چنان کیفیخواست کمونیستی روشن و جامعی برخوردار خواهد بود که هر سطر آن را مضمون خروارها نقد طبقاتی خویش بر تمامیت سرمایه داری خواهد ساخت.

۳. تأکید بر اهمیت نوع جدید برنامه نویسی مطلقاً به این معنی نیست که تمامی اشکالات و کسر و کمبودهای موجود را به درک نادرست از برنامه مربوط سازیم. صد هزاران برنامه دقیق و سنجیده و مبتنی بر آرمانهای سوسیالیستی و کارگری هم به خودی خود و در غیاب کمونیستهای کارگر و کارگران کمونیستی که بطور عملی و مصمم برای سازمان دادن مبارزات طبقه کارگر بسیج شده باشند، هیچ دردی را درمان نمی بخشد. سخن از اعجاز برنامه نیست. بحث بر سر شیوه برنامه نویسی نیروهایی است که نه در جیغ و داد خشک روشنفکری و روزنامه نویسی، بلکه عملاً و بگونه ای زمینی در میدان

مبارزهٔ پرولتاریا علیه سرمایه حضور خواهند داشت. با توجه به همهٔ این نکات سعی ما این است که در بخشی از همین نوشتهٔ حاضر شمای عامی از فصول و خطوط کلی برنامهٔ کمونیستی را ترسیم نماییم، اما آنچه که در آنجا مورد اشاره قرار خواهد گرفت مطلقاً خود برنامه نیست بلکه چهارچوب‌ها و ساختار عامی است که میتواند مبنای گفتگو و نقد و بررسی مناسبی برای نوشتن برنامه باشد. ما خود در کار تدوین و تنظیم چنین برنامه‌ای برای جنبش کارگری از هیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد.